

Embassy in ilkhani and Timurid Period: Obstacles and Challenges

Meysam YariMotlagh^{*}, Mahbobeh Sharafi^{}**

Abstract

The era of the Mongols and then Timur is one of the most influential periods in the history of Iran, which brought about changes. At this time, we are witnessing many changes in various political, cultural, social and economic fields. One of the areas that underwent changes was the manners of receiving ambassadors. The Mongols had their own customs in the field of receiving ambassadors, which they were strictly committed to implementing, even during their Muslim days, they abandoned only a part of the principles that were against the laws of Islam. These principles were continued in a part of the Timurid era, and in another part we are witnessing a change. In this period, despite the aggressive nature of the Mongols and Timur, they were not oblivious to the functions of the ambassador exchange, and the ambassador exchange was done with various purposes during this period. The current research is based on a descriptive-analytical approach and using historical sources to answer the question of what obstacles and problems the ambassadors faced in their mission, and what were the consequences of these obstacles and problems?

Keywords: embassy obstacles, ilkhani, Timurid, ambassador.

* Meysamyarimotlagh- phd student of history department Islamic azad university shahre-
reybranch, Tehran, Iran, mmeysami70@yahoo.com

** Mahbobehsharafi- Associate professor of history department Islamic azad university, central Tehran
branch, Tehran, Iran (Corresponding Author), sharafi48@yahoo.com

Date received: 2022/10/11, Date of acceptance: 2023/01/25



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

سفارت در دوره ایلخانی و تیموری: موانع و چالش‌ها

میشم یاری مطلق*

محبوبه شرفی**

چکیده

عصر مغولان و سپس تیمور، از اثرگذارترین دوره‌های تاریخ ایران است که با خود تغییراتی را به وجود آورد. در این برهه شاهد تغییرات فراوانی در عرصه‌های مختلف سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی هستیم. یکی از عرصه‌هایی که دچار تغییر و تحول شد، آداب پذیرش سفرا بود. مغولان دارای آداب خاص خود در زمینه پذیرش سفیر بودند که به شدت متعهد به اجرای آنها بودند حتی در دوران مسلمانی خود نیز تنها پاره‌ای از اصول را که مغایر قوانین اسلام بود، کنار گذاشتند. این اصول در برخی از ادوار عصر تیموریان تداوم یافت و در برخی دیگر شاهد دگرگونی هستیم. در این دوره با وجود خصلت تهاجمی مغولان و تیمور، آنها از کارکردهای مبادله سفیر غافل نبودند و تبادل سفیر در این دوران با مقاصد متنوع صورت می‌گرفت. پژوهش حاضر به روش تاریخی مبتنی بر رویکرد توصیفی - تحلیلی و با بهره‌بردن از منابع تاریخی در پی پاسخ به این سؤال است که سفرا با توجه به اهدافی که در مأموریت خود داشتند با چه موانعی و مشکلاتی روبه‌رو می‌شدند و این موانع و مشکلات چه پیامدهایی در پی داشته است؟

کلیدواژه‌ها: موانع سفارت، ایلخانی، تیموری، سفیر

* دانشجوی دکتری تاریخ، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهر ری، تهران، ایران،
mmeysami70@yahoo.com

** دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)،
sharafi48@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۱۴، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۵



Copyright © 2018, This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

۱. مقدمه

پس از فروپاشی خلافت عباسی و حاکم شدن مغولان که پیام‌آور قتل و کشتار بودند و همچنین تیمور (۷۷۱-۸۰۷ق) که در قتل و ویرانگری دست‌کمی از مغولان نداشت، ظاهراً نباید انتظار روابط دیپلماتیک و دوستانه را داشت؛ ولی یک جامعه بشری هرچند کم آشنا به فرهنگ، دانش و هنر باشد به دلایل مختلف سیاسی، نظامی، تجاری مجبور می‌شود با ملل دیگر ارتباط برقرار کند. دولت ایلخانان و تیموریان نیز از این امر مستثنی نبودند و با توجه به شرایطی که در آن قرار داشتند و اهدافی که مدنظر داشتند، باب مراوده را با دیگران گشودند.

مطالعات نشان می‌دهند، سیاست حکومت ایلخانی و تیموری در روابط سیاسی با دیگر کشورها، شامل دو رویکرد است. رویکرد اول که در اکثر دوران ایلخانی و دوران تیمور حاکم است، رویکردی تهاجمی و آمرانه است و در صورت تبادل سفیر، این تبادل یک تعیین تکلیف و بر پایه توسعه ارضی و پرداخت باج، اظهار ایلی و ضرب سکه استوار بوده است، البته این بدان معنا نیست که این شیوه در همه موارد مصداق داشت؛ بلکه ایلخانان در ارتباط با غرب و دربار قآن در چین و تیمور در ارتباط با مملوکان، دیپلماسی دوستانه، با وجوه فرهنگی و اقتصادی را جایگزین دیپلماسی آمرانه نمودند.

رویکرد دوم که در دوران احمد تکودار (حک ۶۸۰-۶۸۳ق) و ابوسعید (حک ۷۱۷-۷۳۶ق) و تا حدودی غازان (حک ۶۹۴-۷۰۳ق) و الجایتو (حک ۷۰۳-۷۱۷ق) در دوران ایلخانی و شاهرخ (حک ۸۰۷-۸۵۰ق) و دیگر جانشینان تیموری برقرار است روابط خارجی دوستانه با وجوه اقتصادی، فرهنگی است، البته جنبه آمرانه دیپلماسی نیز در جای خود فعال بود و مورد استفاده قرار می‌گرفت.

در نوشته حاضر سعی شده است تا موانع و محدودیت‌هایی را که سفرها در دوره زمانی موردنظر با آن مواجه می‌شدند، ابتدا شناسایی و سپس دسته‌بندی و در نهایت، پیامدهای این موانع در تحقق اهداف سفارت موردنظر، مورد مطالعه قرار گیرد.

به لحاظ پیشینه، پژوهش مستقلی که صرفاً اختصاص به مسئله این تحقیق باشد صورت نگرفته است، آثاری که در باب تاریخ ایران در دوره مغول و تیموری نگاشته شده است، در هر کدام اشاراتی گذرا به بحث مشکلات و موانع سفارت‌های اعزامی شده است، اما در هیچ یک مسئله مشکلات و موانع سفارت به صورت مجزا و جامع به بحث گذاشته نشده است. از

جمله این آثار می‌توان به: سفیران پاپ به دربار خانان مغول، اثر دو راکه ویلتس، پادشاهی و ایدئولوژی در دنیای اسلامی - مغولی، اثر آن اف برادبریج، تاریخ ایران دوره تیموریان، پژوهش از دانشگاه کمبریج و تاریخ مغول در ایران نوشته برتولد اشپولر اشاره کرد. در خصوص مطالعات مرتبط با این پژوهش به پایان‌نامه آقای مهدی بیگدلو با عنوان «سفارت در سرزمین‌های شرقی خلافت از آغاز دوره مغول تا پایان دوره ایلخانان» نیز می‌توان اشاره کرد که به‌صورت بسیار گذرا به موضوع این بحث در دوره مغول و ایلخانی اشاره داشته است. در میان مقالات نیز می‌توان به مقاله‌های «سفر در دربار مغولان و ایلخانان (آداب و تشریفات)» نگارش علیرضا اشتری تفرشی و مهدی بیگدلو و مقاله «جایگاه تشکیلاتی و اجتماعی سفیران و شرایط گزینش آنها در تمدن اسلامی با تأکید بر عصر ایلخانی» نوشته مهدی بیگدلو و علیرضا اشتری تفرشی اشاره نمود که به آداب سفارت و شرایط و ویژگی‌های گزینش سفیر در دوره مغول و ایلخانی پرداخته است.

۲. سفیر و سفارت در عصر ایلخانی و تیموری.

با فروپاشی حکومت ساسانی، دوره‌ای از پراکندگی و استیلای دودمان‌ها در تاریخ ایران به وجود آمد. این دوره که از هنگام تصرف ایران در زمان خلیفه دوم و در امتداد آن زمان خلفای بعدی تداوم یافت با چیرگی دو حکومت اسلامی یکی اموی و دیگری عباسی مشخص می‌گردد. از زمان خلفای عباسی و به‌طور مشخص مأمون عباسی (حک ۱۹۸-۲۱۸ق)، حکومت خاندان‌های ایرانی تحت‌نظر خلیفه و با گرفتن مشروعیت حکومت از وی دوباره احیا شد. در این دوره طولانی دودمان‌های زیادی هم‌زمان و یا به فاصله اندکی از هم، حکمرانی کردند. در این دوران هویت مستقلی برای برقراری ارتباط با همسایگان وجود نداشت و حکام محلی تابع خلفا این نقش را بر عهده داشتند.

در این عصر، هروقت سفیری از منطقه تحت حکمرانی فرمانروایان محلی می‌گذشت، کسی متعرض آنها نمی‌شد، فقط از نام و مبدأ حرکت و منظور از سفارت و تعداد همراهان و کالاهای آنها می‌پرسیدند و موضوع را، به استحضار خلیفه می‌رساندند. این فرمانروایان برای آنها محل اقامت و خوراکشان را تأمین می‌کردند و در بزرگداشت آنها کوتاهی نمی‌کردند و در طی مسافرت، آنان را راهنمایی می‌کردند تا سفیر به درگاه خلیفه می‌رسید. بعضی از این

حکام محلی گروهی از سربازان و سرداران بزرگ لشکری را برای استقبال از سفرا می‌فرستادند (ابن الفراء، ۱۳۶۳: ۱۶۳-۱۶۴).

مغولان و تیموریان نیز از ایجاد ارتباط به‌وسیله سفیر غافل نبودند سفیرانی را به دربارهای دیگر اعزام و سفیرانی را از دیگر دربارها پذیرفته‌اند. اصلی ثابت در میان مغولان و تیموریان وجود داشت که قبل از تهاجم به هر شهری، ابتدا سفیری نزد زمامدار و مردم آن می‌فرستادند و خواستار اطاعت می‌شدند. در نزد مغولان زندگی همه سفیران حرمت بالایی داشت؛ همان‌طور که در یک مثل بازتاب یافته بود: گیاه تازه نمی‌سوزد، سفیر پادشاه نمی‌میرد (برادبریج، ۱۳۹۹: ۵۱).

مغولان بر خلاف سلجوقیان که وارث تمدن سرزمین‌های شرق خلافت و نهادهای سیاسی آن بودند، چندان وقعی به نهادها و آداب و رسوم پیشین نمی‌گذاشتند (لمبتن؛ ۱۳۷۲: ۳۳). بلکه با اصرار بر اصول، باورها، اعتقادات، آداب و رسوم و سنن خاص خود از طریق قانون "یاسا" پای فشرده شدند. آنها در زمینه پذیرش سفیر آداب خاص خود را داشتند. پذیرش سفیر در این دوره، در انحصار فرمانروا نبود؛ بلکه شاهزادگان و وزرا این اجازه را داشتند که سفرای خارجی را به حضور بپذیرند (اشپولر، ۱۳۵۱: ۳۶۲). این به‌خاطر طرز تفکر آنها نسبت به مملکت‌داری بود که آن را امری خانوادگی - مغولی و هیئتی می‌دانستند؛ لذا هرکسی به خود اجازه ارسال سفیر می‌داد.

با این حال سابقه ارسال سفیر و اطلاع‌رسانی به همان دوره چنگیز و حتی قبل از قدرت‌گیری وی می‌رسد و در تاریخ سری مغولان موارد زیادی از فرستادن سفیر و ردوبدل پیام در همان دنیای قبیله‌ای بچشم می‌خورد (۱۳۸۲: ۶۸ و ۶۹ و ۷۲ و ۱۰۶).

هرچند باید یادآوری کرد که تحول ماهیت و نوع سفارات بخصوص از دوره مغول از عهد تلاش برای اتحاد قبیله‌ای، و تشکیل حاکمیت مغولی تا دوره ایلخانی دچار تغییر در نوع، ماهیت و پیام آن دارد که در مرحله اول حداقل تا عهد اباق‌خان (حک ۶۶۳-۶۸۰ق) (حداقل در تاریخ ایران) سفارت به معنای ارسال هشدار و تهدید و درخواست ایلی از طرف مقابل بود و اما از دوره احمد تکودار بخصوص در رابطه با مصر لحن بسیار تغییر می‌کند (ابن الفوطی، ۱۳۸۱: ۲۵۴-۲۵۵؛ و صاف الحضرة، ۱۳۳۸: ۱ / ۱۱۲-۱۱۳). هرچند باید خاطرنشان کرد بعد از شکست عین جالوت دیگر مغولان به‌هیچ‌وجه قادر به طرح ادعاهای تهدیدآمیز پیشین نبودند. با این حال علی‌رغم اهمیت سفیر و سفارت در هر دوره‌ای از جمله

دوره مغول در ذیل تنها به آسیب‌ها و چالش‌های آن در دوره ایلخانی و تیموری پرداخته می‌شود که تقریباً تا حدی فضای واحد و خاصی بر آنها حکمفرما بود.

۳. مشکلات و موانع در سفارت‌ها.

۱.۳ رفتار نابهنجار سفیر در حین سفارت

هر کشور و ملتی در گذشته در زمینه پذیرش سفیر دارای اصول و آداب خاصی بوده است که باید به آنها احترام گذاشته می‌شد. در برخی موارد عدم رعایت این اصول، باعث می‌شد که سفیر جان خود را از دست بدهد. گاهی هم باعث ناراحتی پادشاه و دربار پذیرنده می‌شد و سفارت را با عدم موفقیت همراه می‌کرد.

هم‌زمان با ظهور مغولان و پیشرفت‌های سریع آنان در کشورگشایی، مسیحیان با فرستادن هیئت‌هایی به دربار مغولان، در پی افزایش سطح روابط با آنان برآمدند، ریاست یکی از این هیئت‌ها، باهدف کسب اجازه خان برای استقرار هیئتی مسیحی در قلمرو امپراتوری با "روبروک" بود که به علت آشنا نبودن با آداب مغول برای آنها مشکلاتی به وجود آمد. چنانچه در نخستین ملاقاتش با حاکم‌نشین مغول، نشان داد که نام خان بزرگ را که می‌بایست به حضورش برود نمی‌داند، حاکم مغول، از این بی‌خبری که آن را توهینی به مقام خان بزرگ می‌دانست، بسیار ناراحت شد. دومین حادثه سفر او موقعی رخ داد که به او اخطار کردند برای گرفتن فرمانی که به مهر منگو خان (حک ۶۴۸-۶۵۵ق) در باره اجازه سفر او صادر شده بود، باید زانو بزند (بارکهاوزن، ۱۳۴۶: ۱۸۵؛ نوایی، ۱۳۶۴: ۱۹؛ اشتری تفرشی و بیگدلو، ۱۳۹۳: ۵۸). آنان همچنین بر خلاف آداب مغول هیچ هدیه‌ای تقدیم نداشتند. (نوایی، ۱۳۶۴: ۱۹) حاکم مغول دستور قتل وی را داد؛ ولی دخالت به‌موقع یکی از اطرافیان و هشدار سرکرده‌ای که مأمور حراست کشیشان بود، جان آنان را نجات داد (نوایی، ۱۳۶۴: ۲۰) حاکم او را مرخص کرد و به سمت قراقروم راهی کرد. او در قراقروم به خدمت منگو رسید و به دربار او بار یافت. اما با تقاضای پاپ مبنی بر اقامت یک هیئت مذهبی در قلمرو امپراتوری موافقت نشد و روبروک پس از دو ماه اقامت در پایتخت اجازه مرخصی یافت (بارکهاوزن، ۱۳۴۶: ۱۸۷). گروه دیگر که توسط پاپ به دربار مغولان راهی شده بود توسط "پلان کارپن" هدایت می‌شد. گیوک خان (حک ۶۴۴-۶۴۶) توسط پیک‌های باتو، از نامه‌های پاپ آگاه شده بود، از اینکه نمایندگان چنین بلند پایگاهی به نزد او دست‌خالی

آمده بودند سخت در شگفتی شد. پس از تاج‌گذاری با کاستن از جیره خوراک آنان این ناخشنودی را نمودار ساخت (ویلتس، ۱۳۵۳: ۹۴).

پس از اباقا، برادرش احمد تکودار به ایلخانی رسید. او اولین ایلخان مسلمان بود. بنا بر پیشنهاد صاحب‌دیوان، ایلخان نمایندگانی برای اعلام مسلمانی خود نزد سلطان مملوک فرستاد (احمد تتوی، آصف خان قزوینی، ۱۳۸۲: ۴۱۴۰/۶؛ ابن خلدون، ۱۳۸۳: ۹۰۶/۴). در نامه‌ای که همراه سفر بود علاوه بر مسائل سیاسی و نظامی از سامان‌دهی امور موقوفات، فرمان برگزاری مراسم حج و تعمیر راه‌ها برای امور حج و تجارت سخن گفته بود (ابن العبری، ۱۳۶۴: ۳۸۵). این تغییر دین، برهان اصلی ایدئولوژیکی مشروعیت مملوکان را در هم شکست. ممالیک استدلال می‌کردند که ایلخانان کافر بر مسلمانان ستم می‌کنند و نبرد سلطان مملوک در برابر آنان برای پشتیبانی از اسلام موردنیاز است. همچنین توجه تکودار به امور حج و موقوفات و ساخت بناهای مذهبی مشروعیت قلاون (حک ۶۷۸-۶۸۹ق) را مورد تهدید قرارداد (برادبریج، ۱۳۹۹: ۶۹-۷۰).

هیئت دوم سفارت تکودار به ریاست "شیخ عبدالرحمان" که مقام شیخ‌الاسلامی و ریاست اوقاف ممالک احمد را بر عهده داشت (وصاف الحضرة، ۱۳۳۸: ۱۱۰/۱؛ میرخواند، ۱۳۳۹: ۳۳۰/۵) به دربار ممالیک فرستاده شد. همچنین عامل توجه احمد به اسلام، شیخ عبدالرحمان بود و به واسطه او احمد اسلام آورد (ابن الفوطی، ۱۳۸۱: ۲۵۹). در قلمرو ممالیک تنها سلطان حق داشت زیر سایه‌بان حرکت کند. از سفیر خواسته شد تا از سایه‌بان چشم‌پوشی کند که با مخالفت او همراه شد. سرانجام با اجبار حاکم حلب، سفیر از داشتن سایه‌بان و همراهان مسلح مغولی صرف نظر کرده و با محافظت شدید به دمشق فرستاده شد. قلاون این بی‌حرمتی را با منتظر گذاشتن سفیر به مدت چند ماه در قلعه دمشق پاسخ داد و تا زمان کشته‌شدن تکودار، صبر کرد سپس با شکوهی تمام و سبکی شاهانه سفیر را پذیرفت. جواب بی‌حرمتی سفیر و دشمنی با احمد و شخص سفیر را با فرستادن فرستادگان به بخش‌های محقر قلعه، کاهش مواجب آنها، ضبط بیشتر اموال آنها و رهاکردن آنها در وضعیتی نکبت‌بار (برادبریج، ۱۳۹۹: ۷۴-۷۶) که با مرگ سفیر همراه بود (ابی‌بکر قطبی، ۱۳۸۹: ۱۹۵) ادامه داد.

۲.۳ حبس و زندانی شدن سفیر

۱.۲.۳ سفارت‌های خارجی

از خطرات عمده‌ای که سفیر در هنگام انجام مأموریت خود با آن مواجه می‌شد، خطر حبس و زندانی شدن به‌وسیله دربار پذیرنده بود. این مسئله بیشتر در مواقعی اتفاق می‌افتاد که طرف فرستنده سفیر درخواست دست‌نشانده‌گی از طرف مقابل داشت درحالی‌که طرف دیگر خود را کمتر از طرف مقابل نمی‌دانست و تقاضای او را توهینی به خود تلقی می‌کرد، چنان‌که زمانی که غازان فرستادگانی به مصر فرستاد و خواستار اطاعت و زدن سکه و خواندن خطبه و پرداخت خراج شد، (میرخواند، ۱۳۳۹: ۵/۴۱۲) سلطان مصر در پاسخ فرستادگانی را روانه دربار غازان نمود؛ ولی جواب او موردپسند غازان قرار نگرفت. آنان همچنین صندوقی همراه داشتند، چون گشوده شد، پر از ملزومات و اسلحه جنگی بود. خاطر پادشاه از این جواب و بی‌حرمتی آزرده شد آن ایلچیان محبوس شدند (همدانی، ۱۳۷۳: ۲/۱۳۰۹)؛ احمد تتوی، آصف خان قزوینی، ۱۳۸۲: ۷/۴۳۲۰) و در زمان سلطان العجایتو هنگامی که هیئتی را برای دوستی و مصالحت به مصر فرستاد، هیئت یاد شده، به همراه آنان به مصر رفتند (القاشانی، ۱۳۴۸: ۴۲).

رفتار یاد شده، با ایلچیان تیمور و جانشینان وی نیز به‌کرات صورت‌گرفته است. در یکی از سفارت‌ها که از سوی تیمور، باهدف آزادی اتلمش به‌جانب فرج (حک ۸۰۱-۸۱۵ق) انجام شد، او ایلچی را محبوس ساخت. (سمرقندی، دفتر دوم، ۱۳۸۳: ۱/۸۴۱)؛ خواندمیر، ۱۳۸۰: ۳/۴۹۱-۴۹۲) پس از این واقعه تیمور بر خلاف نظر فرماندهانش که لشکر را به‌واسطه هجوم هندوستان و گرجستان خسته می‌دانستند. دستور حمله به شام را صادر کرد و شهرهای شام یکی پس از دیگری سقوط می‌کرد. او سپس به بغداد و گرجستان نیز حمله‌ور شد. درگیری بعدی او با ایلدروم بایزید بود که در جنگ آنقره (۸۰۴ق) او را شکست داد.

پس از جنگ آنقره بود که تیمور دوباره سفیری نزد فرج فرستاد و علاوه بر آزادی اتلمش، این بار خواستار خواندن خطبه و زدن سکه از سوی او نیز شد (سمرقندی، دفتر دوم، ۱۳۸۳: ۱/۹۳۷-۹۳۸؛ میرخواند، ۱۳۳۹: ۶/۴۲۳)؛ خواندمیر، ۱۳۸۰: ۳/۵۱۱) این درخواست با موافقت مملوک مصر همراه بود و اتلمش نیز آزاد شد و به نزد تیمور روانه شد.

۲.۲.۳ سفارت‌های منطقه‌ای.

در یکی از هجوم‌های تیمور بر سرزمین ایران، شاه شجاع مظفّری (حک ۷۶۰-۷۸۶ق) نامه‌ای به این مضمون که سفارش فرزندش زین‌العابدین (حک ۷۸۶-۷۸۹ق) و دیگر افراد خاندان مظفّری را کرده بود (سمرقندی، دفتر دوم، ۱۳۸۳: ۵۶۰-۵۶۳؛ یوسف اهل، بی‌تا: ۱/ ۶۶-۶۹؛ مؤید ثابتی، ۱۳۴۶: ۳۴۲-۳۴۴؛ تاریخ تیموریان به روایت کمبریج، ۱۳۷۹: ۲۶) نزد تیمور فرستاد. تیمور با استقبال از این نامه، سفیرانی را فرستاد تا جهت امیرزاده پیر محمد بن جهانگیر، یکی از نوادگان مظفّری را خواستگاری کرده و بیاورند (یزدی، ۱۳۸۷: ۵۴۸/۱؛ شامی، ۱۳۶۳: ۹۵؛ احمد تتوی، آصف خان قزوینی، ۱۳۸۲: ۷/ ۴۷۴۰).

امیر تیمور هنگامی که لشکر به طرف آذربایجان و عراق کشید. ایلچی نزد زین‌العابدین فرستاد و پیغام داد که پدر مرحوم تو با ما در مقام دولت‌خواهی و اتحاد بود بنا بر آن در وقت وفات، مکتوبی در سفارش تو ارسال نمود می‌باید که به ملازمت به درگاه ما بیایی تا آن ممالک را بر تو مقرر داریم. زین‌العابدین اظهار ایلی نمود و ایلچی را بازداشت نمود (شامی، ۱۳۶۳: ۱۰۴؛ خواندمیر، ۱۳۸۰: ۳/ ۳۱۹؛ واله اصفهانی، ۱۳۷۹: ۱۴۹-۱۵۰). تیمور با لشکر خود به ممالک مظفّریان حمله برد و اصفهان را تسخیر نمود. سپس راهی شیراز شد و زین‌العابدین راه گریز در پیش گرفت و به‌جانب شوشتر نزد شاه منصور رفت. در آنجا توسط شاه منصور در قلعه‌ای حبس شد (سمرقندی، دفتر دوم، ۱۳۸۳: ۵۹۵-۵۹۷).

هم‌زمان با رقابت‌های شاهزادگان تیموری برای به دست گرفتن قدرت، احمد جلایری (حک ۷۸۴-۸۱۳) و قرایوسف ترکمان (حک ۷۹۱-۸۲۳ق) از این اوضاع استفاده کردند و با شکست دادن عمال تیموری توانستند بر قلمرو غربی تیمور مسلط شوند. این مسئله، سیاست شاهرخ را (توسعه اقتصادی از طریق راه ابریشم) با چالش مواجه کرد. در میان شهرهای غربی، سلطانیه دارای موقعیت بسیار مهمی برای قرایوسف و همچنین شاهرخ بود. قرایوسف می‌خواست با تسلط بر آن شهر که پایتخت ایلخانان بود خود را جانشین ایلخانان معرفی کند و از بین بردن جلایریان را توجیه کند. علاوه بر آن سلطانیه از لحاظ اقتصادی نیز دارای موقعیت استراتژیک بود و «نقطه تلاقی کل تجارت دریایی و زمینی جهان به شمار رفته و ایران را به مهم‌ترین رابط بازرگانی میان آسیا و اروپا مبدل ساخته بود» (رحمتی، ۱۳۹۰: ۸۱) «موقعیت سوق‌الجیشی سلطانیه به‌گونه‌ای بود که قدرت حاکم بر آن

سفارت در دوره ایلخانی و تیموری: ... (میثم یاری مطلق و محبوبه شرفی) ۳۴۳

در صورت دارا بودن ارتشی کارآمد توان پیشروی در عراق عجم هم می‌یافت.» (رحمتی، ۱۳۹۰: ۸۳).

طرفین ابتدا سعی کردند با روش مسالمت‌آمیز موضوع را حل کنند. قرایوسف سفیری را نزد شاهرخ فرستاد، گفت که اگر آن حضرت ولایت سلطانیه را به من ارزانی دارد آنچه وظیفه دولت خواهی باشد به‌جا می‌آورم (سمرقندی، دفتر اول، ۱۳۸۳: ۲/۲۱۵؛ حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۳/۵۸۵؛ روملو، ۱۳۴۹: ۹۸؛ یوسف اهل، بی تا: ۱/۱۹۲).

شاهرخ نیز ایلچی به نزد قرایوسف فرستاد «مضمون رسالت آنکه امیر یوسف بی‌واسطه تنازع و تخاصم که داعیه گفت‌وگوی است، از سر مخالفت باقاعده موافقت آید.» (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۴/۷۱۱) «دست از قزوین و سلطانیه بازدارد.» (احمد تنوی، آصف خان قزوینی: ۷/۵۱۲۱-۵۱۲۲).

در یکی از سفارت‌ها که از سوی یکی از امرای شاهرخ صورت گرفته و قطعاً با اطلاع او بوده است به این موضوع اشاره کرده است. امیر غیاث‌الدین شاه ملک حاکم کرمان یکی از ملازمان خود را به رسم رسالت نزد امیر قرایوسف ارسال داشت و پیغام داد که بهتر است از کارهای گذشته خود استغفار و توبه نمایند و قلعه سلطانیه و بلده قزوین را به دیوان اعلی باز گزارند تا ما حضرت خاقانی را از مقام انتقام گذرانیده نشان ایالت آذربایجان و اران و بغداد را تا حدود روم و شام به نام آن جناب ارسال داریم این سفیر توسط قرایوسف در تبریز حبس شد. (سمرقندی، دفتر اول، ۱۳۸۳: ۲/۲۷۷-۲۷۸؛ میرخواند، ۱۳۳۹: ۶/۶۵۲؛ خواندمیر، ۱۳۸۰: ۳/۶۰۶).

اعزام سفیر راه به‌جایی نبرد، علی‌رغم طبیعت آرام شاهرخ، وی ناچار به جنگ شد و با تدارک نیرو روانه آذربایجان برای نبرد با قرایوسف گردید. هنوز نبردی صورت نگرفته بود که خبر فوت قرایوسف باعث ازهم‌پاشیدگی لشکرش شد و فتح این مناطق بر شاهرخ مسجل شد. تبریزیان سفیر محبوس شده را آزاد کردند و اظهار اطاعت و ایلی نمودند. (فریدون بک، ۱۲۷۵: ۱/۱۶۰؛ نوایی، ۱۳۴۱: ۲۰۴).

۳.۲.۳ سفارت‌های داخلی

تیمور پس از غالب آمدن بر رقبای محلی در ماوراءالنهر قوریتایی (۷۷۲ق) تشکیل داد. در میان امرا تنها زنده حشم حاکم شبورغان بود که در مجلس حاضر نشد. تیمور سفیرانی به نزد زنده حشم فرستاد. اما او علاوه بر اینکه حاضر نشد به حضور امیر تیمور بیاید، فرستادگان را نیز حبس نمود. (واله اصفهانی، ۱۳۷۹: ۹۳).

امیر تیمور لشکر به شبورغان کشید و قلعه را محاصره نمود (۷۷۲ق). زنده حشم طاقت نیاورد و درخواست نمود که اگر لشکر برگردد او خود به درگاه خواهد آمد. با قبول درخواست او توسط تیمور لشکر به سمرقند برگشت. زنده حشم با شفیع ساختن امرا نزد تیمور بار یافت، بخشیده شد و به حکومت خود بازگشت. (سمرقندی، دفتر دوم، ۱۳۸۳: ۴۵۰/۱-۴۵۱).

در آن هنگام که سلطان ابوسعید (حک ۸۵۵-۸۷۳ق) پس از کشته شدن جهان‌شاه (حک ۸۴۱-۸۷۲ق) به ولایت آذربایجان و عراق آمد. مولانا محمد را به رسالت نزد حاکم شیراز که دم از مخالفت می‌زد ارسال داشت، در میانه راه جمعی از سپاه ترکمان او را گرفته نزد امیر حسن بیک بردند، پادشاه بنا بر شفاعت مولانا صدرالدین محمد طیب، خون مولوی را بخشیده او را مقید نگاه داشت تا زمانی که سلطان ابوسعید کشته شد آنگاه او را آزاد نمود. (میرخواند، ۱۳۳۹: ۸۶۴/۶؛ خواندمیر، ۱۳۸۰: ۱۰۸/۴).

به هنگام درگیری میان ابوسعید و جهان‌شاه قراقویونلو، سلطان حسین بایقرا (حک ۸۷۳-۹۱۱ق) در استرآباد به سلطنت نشسته بود و آن نواحی در اختیار او بود. سلطان بایقرا تصمیم گرفت که خطبه و سکه به نام ابوسعید نماید. مقارن این اتفاقات از طرف ابوسعید قتل درویش الهی به ایلچی گری آمد و نامه‌ای داشت مبتنی بر اتحاد و دوستی و اینکه آن حضرت در دفع جهان‌شاه کمک نماید و هر منطقه‌ای را که از دست او گرفتند متعلق به سلطان بایقرا باشد. سلطان ایلچی را انعام فرموده و اجازه انصراف داد. ابوسعید زمانی که از اندیشه جهان‌شاه فارغ گشت. به دست‌اندازی به مناطق تحت سلطه نواب سلطان بایقرا اقدام نمود در یکی از این درگیری‌ها یکی از امیران ابوسعید گرفتار شد. سلطان بایقرا او را برای تأکید بر اتحاد و مودت به همراه امیر سید به نزد ابوسعید فرستاد؛ اما ابوسعید با امیر سید خوب رفتار نمود و او را محبوس ساخت. (میرخواند، ۱۳۳۹: ۱۸۷/۱۹-۱۳۸۰: ۱۲۱/۴).

۳.۳ قتل، بیماری و فوت سفیر

پس از فروپاشی خلافت عباسی، و روی کار آمدن مغولان با فرهنگی متفاوت در ایران و سرزمین‌های اسلامی، اصل مصونیت سفرا در میان آنها نیز مورد تأیید بود و در صورت قتل فرستادگان آنها، سرنوشتی شوم به مردم آن کشور روی می‌آورد (راوندی، ۱۳۸۲: ۴/۷۷۱) کشتن سفیران از نگاه مغولان از بزرگ‌ترین جنایت‌ها به شمار می‌رفت و برابر بود با اعلام جنگ. (ویلتس، ۱۳۵۳: ۴۹؛ مارشال، ۱۳۸۹: ۶۴؛ بیگدلو، اشتری تفرشی، ۱۳۹۷: ۱۷). با کسانی که سفرای آنها را می‌کشتند هیچ‌وقت صلح نمی‌نمایند مگر وقتی که انتقام خون آنها را گرفته باشند (براون، ۱۳۲۷: ۹). چنان‌که یکی از دلایل اصلی حمله چنگیز به سرزمین خوارزمشاهیان را کشتن بازرگانان و سپس سفرایی که در پی آن روانه دربار خوارزم شده بودند می‌دانند.

پابندی به اصل یاد شده، در میان تیموریان نیز مورد احترام بود. آنها در برخورد با سفرا سعی کردند تا حرمت جان سفیر حفظ شود. تیمور در برخورد با سخنان نسنجیده سفیر مصر، به او گفت:

اگر نه شیوه پادشاهان پیشین بودی که فرستادگان را نیازاندی و پای از این قاعده استوار آن‌سوتر نگذرانندی و اگر مرا این شایستگی نمی‌بود که قدم بر اثر آنان گذارم و سیرت گذشتگان زنده دارم هرآینه آنچه را که شایسته‌آنی با تو روا می‌داشتم. (ابن عربشاه، ۱۳۷۳: ۱۶۱).

یا اینکه مملوک مصر در هنگام پیشروی تیمور در شام، سعی کرد در قالب فرستادن ایلچی به تیمور صدمه وارد کند. ولی به هدف خود نرسیدند و گرفتار شدند. رفتار تیمور با آنها نشان‌دهنده باور تیمور به مصونیت جان سفرا است. فرمود که در قواعد ما کشتن ایلچی رسم نیست؛ اما یک کس بس مفسد است و به فتوای شرع قتل او مباح بفرمودند. یکی را با خنجر زهرآلود خودش کشتند و با آتش سوزاندند و آن دو نفر دیگر را گوش و بینی بریدند. (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۲/۹۱۶-۹۱۷؛ شامی، ۱۳۶۳: ۲۳۰؛ خواندمیر، ۱۳۸۰: ۳/۴۹۵).

البته مواردی دیده می‌شود که این اصل نادیده گرفته می‌شد و سفیر به قتل می‌رسید. این شرایط بامحتوا، مضمون، پیام و اهدافی که سفیر به دنبال آن بود ارتباط داشت (بیگدلو، ۱۳۹۳: ۱۴۲) و بیشتر در مواقعی اتفاق می‌افتاد که بین دو طرف مبادله‌کننده سفیر

شرایط جنگی و روابط خصمانه برقرار بود. در دوران موردنظر این تحقیق شاهد مواردی چند از عدم رعایت حرمت جان سفیر هستیم که با قتل و کشته شدن سفیر همراه بوده است. پس از واقعه اترار و قتل بازرگانان مغول، (جوینی، ۱۳۸۲: ۱۰۷) چنگیز با فرستادن سفیر خواستار مجازات عاملان آن واقعه شد، اما خوارزمشاه بر خلاف روال معمول در برخورد با سفرا، نه تنها اقدام دوستانه‌ای نکرد، بلکه دستور داد رسول خان را نیز کشتند (نسوی، ۱۳۶۶: ۳۸-۳۹) و ریش همراهانش را تراشیدند. می‌دانیم که در نزد مغول، سفیر مصونیت تقدس آمیزی داشت و تراشیدن ریش نیز اهانت بسیار بزرگی نسبت به یک مرد محسوب می‌شد. (هال، ۱۳۹۹: ۶۵). پیامد این اهانت شروع جنگی خانمان‌سوز بر علیه خوارزمشاهیان بود. البته قتل سفیر بهانه بود و دیریاژود این درگیری به وقوع می‌پیوست.

در هنگام هجوم مغولان به ایران در زمان چنگیز نیز شاهد تکرار این واقعه هستیم. از جمله اینکه سفیر اعزامی شاهزاده تولوی به هرات جهت اظهار اطاعت توسط ملک شمس‌الدین محمد به قتل رسید. تولوی در غضب شد و دستور داد لشکر از همه طرف به شهر هجوم برند و هر که را دیدند به قتل برسانند (سیفی هروی، ۱۳۵۲: ۶۷؛ الغبیگ، ۱۳۹۹: ۲۰۲). و یا سفیر اعزامی جوچی به سقناق جهت اطاعت توسط مردم شهر به قتل رسید. در پی این اقدام دستور حمله و قتل‌عام مردم شهر صادر شد. (همدانی، ۱۳۷۳: ۱/ ۴۹۰؛ شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۲۳۴؛ یزدی، ۱۳۸۷: ۱/ ۱۲۵).

در زمان منگوقاآن پس از تصرف بغداد، هلاکو (حک ۶۵۴-۶۶۳ق) قسمتی از غنایم را به نزد خان فرستاد و طبق یاسا قسمتی دیگر از آن را نزد برکای (حک ۶۵۲-۶۶۴ق)، خان اردوی زرین فرستاد «ثقات چنین روایت کرده‌اند که آنچه به برکای فرستاد قبول نکرد و فرستادگان هلاکو را بکشت» (جوزجانی، ۱۳۸۹: ۱۹۸/۲). گرچه دلایلی همچون قتل خلیفه و ویرانی بغداد به دست هلاکو برای این رفتار برکای ذکر می‌شود (همدانی، ۱۳۷۳: ۱۰۴۴/۲) اما علت اصلی این رفتار و دشمنی را باید در تصرف اران و آذربایجان توسط هلاکو دانست، درحالی‌که در زمان تقسیمات الوس ها این مناطق به الوس جوچی تعلق گرفته بود. (وصاف الحضرة، ۱۳۳۸: ۵۰/۱).

پس از پایان کار شام، هولاکو با حدود چهل هزار سپاهی برای یورش به مصر آماده می‌شد تا دولت ممالیک را نابود کند. (شبارو، ۱۳۹۱: ۷۶).^۱ که خبر درگذشت منگو را دریافت کرد. شرایط سبب شد تا هلاکو برای رویارویی با وضعیت نگران‌کننده سرزمین

سفارت در دوره ایلخانی و تیموری: ... (میثم باری مطلق و محبوبه شرفی) ۳۴۷

اصلی، و یا به این دلیل که شاید می‌خواست به قراقروم رود و شانس خود را برای تصاحب مقام قآنی بیازماید از ادامه پیشروی دست کشد. او سردار خود کیتوبوقا را در شام باقی گذاشت و خود با بیشتر سپاه به طرف شرق برگشت. در وقت ترک شام، هلاکو، نزد مملوک مصر سیف‌الدین قطز (حک ۶۵۷-۶۵۸ق) سفیرانی جهت فرمان‌برداری فرستاد که به سرنوشت هولناکی دچار شدند. قطز پس از مشورت با بزرگان به قتل سفرا دستور داد. (همدانی، ۱۳۷۳: ۱۰۲۸/۲-۱۰۳۱؛ تبریزی، ۱۳۹۷: ۵۳۷-۵۴۰؛ میرخواند، ۱۳۳۹: ۵/۲۶۴-۲۶۵؛ احمد تتوی، آصف خان قزوینی، ۱۳۸۲: ۳۹۹۱/۶-۳۹۹۳). «یکی از آنها در بازار اسب‌ها در قلعه جبل، و دیگری در بیرون باب زویله، سومی در بیرون باب النصر و چهارمی در ریدانیه به روش توسط [شخص را با شمشیر از وسط دونیم کردن] کشته شدند» (قاسم، ۱۳۹۶: ۶۲). پیامد آنی این اقدام، جنگ عین جالوت و شکست مغولان بود که راه مغولان به سوی نواحی غربی دنیای خلافت اسلامی را سد کرد. این نبرد خط بطلانی بر افسانه شکست‌ناپذیری مغولان کشید و به‌عنوان آخرین میخ در تابوت وجود مغولان در سرزمین شام بود (قاسم، ۱۳۹۶: ۷۱).

حتی شبارو (۱۳۹۱: ۸۱) معتقد است که:

مبالغه نیست اگر گفته شود پیروزی ممالیک بر مغولان در عین جالوت اروپا را از حمله مغول نجات داد. او قصد داشت پس از ورود به مصر از راه طبیعی ساحل شمال آفریقا و تنگه جبل الطارق، به جنوب اروپا که اعراب آن را در زیر پرچم اسلام پیموده بودند، به غرب برود.

این پیروزی باعث شد تا اهالی شام بر ضد مغولان قیام کنند. قطز، نظم و امنیت را به همه شهرهای شام بازگرداند و در مساجد آنجا، از شهر حلب تا شهرهای فرات، به نام او خطبه خوانده شد (شبارو، ۱۳۹۱: ۸۱).^۲

هلاکو پس از شنیدن خبر شکست عین جالوت، سوارانی را برای کشتن ملک ناصر ایوبی فرستاد که به‌تازگی حکومت شام و دمشق را به او داده بود. (همدانی، ۱۳۷۳: ۱۰۳۳/۲-۱۰۳۴).

همچنین، ایلگانویان را با لشکری بزرگ به شام فرستاد و آنجا را تصرف و تاراج کردند. هنگامی که خبر به بیبرس (حک ۶۵۸-۶۷۸ق) رسید که جانشین قطز شده بود به مقابله او شتافت و ایلگانویان که توان رویارویی با او را نداشت، با شنیدن این خبر شام را

رها کرد و به سمت روم رفت و بار دیگر خطبه و سکه به نام ممالیک در دمشق شد. (همدانی، ۱۳۷۳: ۱۰۳۴/۲).

هولاکو قصد داشت که دوباره لشکر به شام و مصر برد؛ اما به واسطه اختلافی که میان او و دیگر مغولان پس از منگو به وجود آمده بود فرصت این کار را نیافت. (همدانی، ۱۳۷۳: ۱۰۳۴/۲؛ قطب‌الدین شیرازی، ۱۳۸۹: ۳۸).

هلاکو در واقع نظر به موقعیت خارجی که مقامش را تهدید می‌کرد جرأت نداشت که قسمت عمده لشکر خویش را به شام بفرستد. او از طرف شرق از سوی جیحون توسط الغو که طرف‌دار اریق بوکا بود سخت تهدید می‌شد. از طرف اردوی زرین نیز از طرف برکه که دین اسلام را برگزیده و از رفتار هلاکو با خلیفه عباسی به خشم آمده بود. مرزهای قلمرو هر یک از ایشان کاملاً مشخص نبود. برکای، قفقاز را از آن خود می‌دانست. او شاید می‌ترسید از اینکه اگر هلاکو شام و مصر را به تصرف درآورد خان‌نشین وی نیز تبدیل به یک حکومت دست‌نشانده هلاکو گردد. از این رو پس از نبرد عین جالوت بدیهی بود که دوران‌دیشی وادارش کند با مملوکان همدست شود. (ساندرز، ۱۳۶۳: ۱۱۵-۱۱۶).

از جانب الجایتو، سفیرانی نامزد دهلی گشتند با فرمانی مشتمل بر درخواست ایلی و اطاعت حاکم دهلی، در ضمن از ایشان دختری خواست. سلطان دهلی فرمود تا رسولان سلطان را بند بر نهادند و هیجده تن از همراهان آنان را در پای پیل افکند. (وصاف الحضرة، ۱۳۳۸: ۵۲۸/۴؛ آیتی، ۱۳۴۶: ۲۹۷).

شاهد این رفتار در دوره تیموری نیز هستیم. فرستاده تیمور نزد سلطان مصر برقوق (حک ۷۸۴-۸۰۱ق) به این سرنوشت دچار شد و به قتل رسید. (سمرقندی، دفتر دوم، ۱۳۸۳ ۸۴۰/۱؛ میرخواند، ۱۳۳۹: ۳۵۴-۳۵۵؛ فریدون بک، ۱۲۷۵: ۱۲۹/۱). ابوالوفاء (۱۳۹۰: ۹۰)^۳ به نقل از برقوق در نامه‌ای به تیمور در مورد این اقدام روایت می‌کند:

فرستاده مذکور به مناطق تحت نظارت و مراقبت رفت و آمد می‌کرد مأموران ما مراقب وی بودند. وقتی به منطقه تحت نظارت رسید به نماینده ما در آنجا گفت این منطقه را به نفع امیر تیمور تجزیه کنید و به نام او خطبه بخوانید. اگر او فرستاده خیراندیشی است نباید بیش از اندازه فضول باشد و از حد خود تجاوز نماید سخنی که شایسته او نیست بر زبان آورد و درباره آنچه به او مربوط نیست صحبت کند و پا از گلیم خود فراتر نهد، زیرا از فرستاده شایسته نیست جز آنکه ناپینا، گنگ، خرمدند و سرسنگین باشد.

سفارت در دوره ایلخانی و تیموری: ... (میثم یاری مطلق و محبوبه شرفی) ۳۴۹

تیمور تا زمانی که برقوق زنده بود کاری انجام نداد؛ اما پس از فوت او و جانشینی فرج به شام حمله برد و آنجا را تصرف نمود و سپس نامه‌ای به فرج نگاشت و خواستار ایلی شد که با موافقت فرج همراه بود.

فرستاده تیمور نزد حاکم حلب، توسط شدون نایب دمشق که در آن زمان به همراه دیگر فرماندهان شامی در حلب بودند در برابر مردم گردن زده شد و به قتل رسید (ابن عربشاه، ۱۳۷۳: ۱۲۵). پس از این واقعه تیمور به حمله پرداخت و حلب را تصرف نمود. با تصرف حلب، تیمور علمای شهر را خواست «چون سبب احضار خویش پرسیدیم گفتند، شما را خواسته تا در کشتن نایب دمشق که فرستاده او را کشته است، فتوی دهید» (ابن عربشاه، ۱۳۷۳: ۱۳۸).

در مواقعی نیز سفیر به مرگ طبیعی از این دنیا می‌رفت. مولانا اعظم حسام‌الدین مبارکشاه پروانچی که از سوی شاهرخ به سفارت مصر رفته بود در راه از دنیا رفت (فصیح خوافی، ۱۳۸۶: ۳/ ۱۱۴۹؛ روملو، ۱۳۴۹: ۲۴۱). سفیر دیگر شاهرخ به نام فرج‌الدین در هنگام اقامت در مهمانسرای دولتی چین مرد. (لیان، ۱۳۸۶: ۱۹۳). خواجه ابوالمکارم که در اواخر عمر شاهرخ از سوی او به رسالت بنگاله مأمور شد پس از رسیدن به آنجا و انجام رسالت، در همان جا فوت نمود. (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۱۱/۴).

۴.۳ مشکلات و موانع مسیر سفر سفیران: راه‌ها و مسافت، شرایط جغرافیایی و

اقلیمی، آشوب و ناامنی

یکی از مهم‌ترین موانع سفارت‌ها، عدم امنیت در مسیر سفیران و دشواری‌های ناشی از شرایط اقلیمی و جغرافیایی و کمبود امکانات مواجهه با این شرایط بوده است، بسیار محتمل است که این عوامل تأثیر نامطلوب بر سفارت داشتند. این عوامل مدت‌زمان سفر را بسیار طولانی می‌نمود و جان سفیر و هیئت همراه را در مواردی به خطر می‌انداخت و گاهی حتی باعث مرگ می‌شد.

ارغون (حک ۶۸۳-۶۹۰ق) بنا بر وصیت همسر متوفایش ملکه بولگانا (بولغان خاتون متوفی ۶۸۵ق) که گفته بود هیچ زنی، اگر از خاندان وی نباشد نمی‌تواند پس از وی بر روی تخت او بنشیند، سفیرانی به دربار قوبیلای قاآن (حک ۶۵۸-۶۹۳ق) فرستاد. از وی خواهش کرد زنی از خاندان ملکه بولگانا را به‌عنوان همسر انتخاب و برای او بفرستد. (مارکوپولو،

۱۳۹۶: ۳۷). این درخواست با موافقت خان روبه‌رو شد. هیئت در مسیر بازگشت خود، به علت اینکه میان چند تن از خان‌های مغول جنگی در گرفت و راه‌ها چنان بسته شده بود که اجازه حرکت به کسی داده نمی‌شد. با وجود آنکه مدت هشت ماه سواری کرده بودند ناگزیر به بازگشت نزد خان بزرگ شدند و او را در جریان اتفاقات مسیر گذاشتند. پس ناگزیر شدند با اجازه خان از راه دریا به ادامه سفر خود پردازند (مارکوپولو، ۱۳۹۶: ۳۷-۳۸).

از راه دریا سه ماه طول کشید که به جاوه برسند و از جاوه به مدت ۱۸ ماه دریانوردی کردند و فقط نصف راه را آمده بودند (مارکوپولو، ۱۳۹۶: ۳۸). اگر به این ارقام مدت‌زمان رفتن به سفارت به همراه مدت زمانی که برای بازگشت از راه زمینی صرف کردند و باقی‌مانده سفر دریایی را اضافه کرد. معلوم می‌شود که این مسافرت مدت‌زمان زیادی طول کشیده تا به سرانجام برسد و وقتی به سرانجام رسید که از ششصد نفری که سوار کشتی شدند جز هجده نفر همگی مرده بودند. از سه نفر سفیر اعزامی فقط یک نفر و از یک صد نفر زن مسافر نیز تنها یک زن زنده ماند. همچنین هنگامی به مقصد رسیدند که ارغون نیز مرده بود و جای او را گیخاتو (حک ۶۹۰-۶۹۴ق) گرفته بود (مارکوپولو، ۱۳۹۶: ۳۸-۳۹). این عروس، توسط گیخاتو نزد غازان فرستاده شد.

پادشاه اسپانیا هانری سوم دو سفیر به آسیا روانه کرد تا در مورد قدرت و توانایی بایزید و تیمور آگاهی کسب کنند این سفیران هنگامی به منطقه رسیدند که تیمور در جنگ آنقره بر بایزید پیروز شده بود. پس به حضور تیمور رسیدند. تیمور با احترام آنها را پذیرفت و در بازگشت حاجی محمد نامی را، به همراه آنها به‌عنوان سفیر راهی دربار هانری سوم کرد. هانری سوم متعاقباً کلاویخو و همراهانی را برای سفارت مجدد روانه دربار تیمور کرد. سفیر تیمور در بازگشت از دربار هانری سوم همراه کلاویخو و دوستانش بود و در طول بازگشت با دشواری‌هایی مواجه شدند. (کلاویخو، ۱۳۷۴: ۴۰-۴۱). در مسیر نیمی از راه را باید از طریق دریا طی می‌کردند. در این راه گرفتار مصیبت‌های دریا از جمله طوفان‌های سهمگینی شدند که به‌سختی و با خوش‌اقبالی از آن معرکه نجات یافتند. (کلاویخو، ۱۳۷۴: ۵۱-۵۴ و ۱۱۲-۱۱۳). در طول مسیر به‌کرات با خطر برخورد با صخره و غرق‌شدن کشتی مواجه شدند. (کلاویخو، ۱۳۷۴: ۵۶-۵۷ و ۱۱۲-۱۱۳).

در طول راه زمینی نیز گرفتار موانع ناشی از عوارض طبیعی شدند: کلاویخو (۱۳۷۴): پس از رسیدن به ارزنجان می‌نویسد: «راهی که پیموده بودیم بسیار نامطلوب بود و از سرایشی‌های تند و جنگل‌ها گذشتیم. در نزدیکی شهر برف سنگینی باریده بود.» از ارزنجان به راه افتادیم و از چند رشته‌کوه بلند بی جنگل و لخت گذشتیم، سراسر آن روز برف می‌بارید و هوا سرد بود. (کلاویخو، ۱۳۷۴: ۱۴۷-۱۴۸). همچنین می‌نویسد: راه ما از طرابوزون تا خوی منزل به منزل از میان کوه‌هایی که پوشیده از برف بود می‌گذشت. (کلاویخو، ۱۳۷۴: ۱۶۰).

پس از تیمور و دوران هرج و مرج پس از آن، با تثبیت جایگاه شاهرخ به‌عنوان جانشین پدرش، امپراتور چین با فرستادن هیئتی برای تعزیت مرگ تیمور، (سمرقندی، دفتر اول، ۱۳۸۳: ۲/۹۳؛ روملو، ۱۳۴۹: ۵۵) زمینه‌ساز شروع روابط مجدد شد. در این دوران چند بار سفیر و نمایندگان دو طرف به رفت و آمد پرداختند هدف عمده و اصلی که از این سفارت‌ها و رفت و آمدها مدنظر بود اینکه راه‌ها گشاده باشند و منقطع نشوند و بازرگانان به سلامت و ایمنی به تردد بپردازند. (منشآت و مکاتیب: ۳۳-۳۴؛ مؤید ثابتی، ۱۳۴۶: ۳۶۸-۳۶۹؛ نوایی، ۱۳۴۱: ۱۳۲-۱۳۵ و ۱۳۸-۱۳۹).

یکی از هیئت‌های اعزامی شاهرخ به دربار چین در مسیر خود در بلخ به علت بارندگی و سرما زمین‌گیر شدند و مجبور شدند تا رسیدن شرایط مطلوب صبر کنند و سپس به ادامه سفر خود بپردازند. (سمرقندی، دفتر اول، ۱۳۸۳: ۲/۳۲۷؛ حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۴/۸۱۹).

همچنین به هنگام عبور از سرزمین مغولان، با فتنه و آشوب در میان ایل مغول روبه‌رو شدند که جان آنها را تهدید می‌کرد. (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۴/۸۲۰؛ روملو، ۱۳۴۹: ۱۳۹).

این گروه در مسیر خود به شهرهای طرفان و کامل رسیدند و هوا در غایت گرمی بود. بعد از آن اکثر راه چول (بیابان و جای خالی از آدم) بود. گاهی مواقع ده روز طول می‌کشید تا بیابان را پشت سر بگذارند و به محل مسکونی برسند. هریکی دو روز در این بیابان به آب می‌رسیدند. (سمرقندی، دفتر اول، ۱۳۸۳: ۲/۳۲۸-۳۲۹؛ روملو، ۱۳۴۹: ۱۴۰-۱۴۱).

آنها در این بیابان ناچار شدند از خود در برابر یک غرّ گاو نر و اندکی بعد در برابر یک جماز نر دفاع کنند. غرّ گاو نر، جانوری وحشی و بسیار نیرومند است. وی با یک ضربت شاخ، سواری را به سرعت از پشت مرکوبش برگرفته است. (مظاهری، ۱۳۷۲: ۱/۶۴).

در زمان بازگشت وقتی به سرحد مغول رسیدند به علت نایمینی راه مغولستان، دو ماه و نیم ماندند، سپس به راه خود ادامه دادند. (سمرقندی، دفتر اول، ۱۳۸۳: ۲/۳۵۰).

هرمز در زمان شاهرخ مهم‌ترین بندر بازرگانی در خلیج فارس بود و تجارت دریایی بین شرق و غرب از طریق بنادر هرمز صورت می‌گرفت. علاوه بر آن، محور سلطانیه - هرمز نه تنها شاهراه مواصلاتی شمال - جنوب ایران بود؛ بلکه نقطه تلاقی کل تجارت دریایی و زمینی جهان به شمار می‌رفت. (رحمتی، ۱۳۹۰: ۸۱) شاهرخ برای کسب اطلاعات درباره هرمز و هندوستان که در مسیر راه تجارت دریایی بودند، هیئتی را به آنجا ارسال نمود. (صفا، ۱۳۶۴: ۲۵/۴).

این هیئت به سرپرستی "کمال‌الدین عبدالرزاق سمرقندی" (متوفی ۸۸۷ق) در مسیر خود گرفتار عوارض طبیعی شدند. آنها در مسیر خود از بیابان عبور کردند و آن بیابان از سرحد مکران و سیستان تا نواحی دامغان تمام مسافت محل آفت و مخافت بود. (سمرقندی، دفتر اول، ۱۳۸۳: ۵۱۳/۲) بیشتر راه آنها دریایی بود و باید از طریق کشتی سفر انجام می‌شد در هرمز به کشتی سوار شدند. سمرقندی (دفتر اول، ۱۳۸۳: ۵۱۴/۲) می‌نویسد: «چون بوی کشتی به مشام این ضعیف رسید و وحشت دریا دید، به نوعی بی‌خبر گردید که تا سه روز غیر از آمدش نفس از هیچ ممر امید حیات نداشت.» و چون اندک به هوش آمد تصمیم گرفتند که در مسقط پیاده شوند. سپس از مسقط به قریات رفتند. در این شهر گرفتار عوارض ناشی از شدت گرما و تب‌های مرگ‌آور شدند (سمرقندی، دفتر اول، ۱۳۸۳: ۵۱۹/۲-۵۲۰). یکی از همراهان سمرقندی در اثر شدت تب، فوت شد و در آنجا به خاک سپرده شد.

در موقع برگشت گرفتار طوفان شدند، طبقه مسافران که در آن کشتی بودند اموال بسیار در دریا ریخته به شعار صوفیان خود را مجرد ساختند. پس از مشقت بسیار از این مهلکه نجات یافتند. (سمرقندی، دفتر اول، ۱۳۸۳: ۵۵۷/۲-۵۶۰).

۵.۳ عدم رعایت شأن و منزلت سفیر

بعد از فتح قلاع اسماعیلیه، هولاکوخان ایلچیان به دارالخلافه فرستاده، مستعصم (حک ۶۴۰-۶۵۶ق) را جهت آنکه لشکر به مدد نفرستاده بود توبیخ و سرزنش بسیار کرد و خواستار اطاعت و ایل شدن خلیفه شد. (همدانی، ۱۳۷۳: ۲/۹۹۷-۹۹۹؛ بناکتی، ۱۳۴۸: ۴۱۶؛

ابن العبری، ۱۳۶۴: ۳۴۶). دربار خلیفه در خصوص مواجهه با هلاکو دارای دو دیدگاه بودند. نظری که خواستار اطاعت و همکاری با ایلخان بودند و توسط وزیر خلیفه حمایت می‌شدند، در طرف مقابل غلامان ترک و نظامیان و سردسته آنها دواتدار کبیر و صغیر بودند که خواستار مقاومت و جنگ با مغولان بودند. (ابن الفوطی، ۱۳۸۱: ۱۸۹). هنگامی که این سفارت با دخالت دواتدار کبیر به نتیجه نینجامید و سفرا با این پیام که یا صلح کن و به خراسان برگرد و اگر فکر جنگ داری، سربازان ما آماده پیکارند، به نزد ایلخان برگردانده شدند گروه نظامی با تحریک مردم سعی کرد تا با آسیب رساندن به سفرا راه مصالحه را ببندند.

ایلچیان ایلخان از بغداد بیرون آمده صحرا را پر از عوام الناس یافتند و آن بی‌خردان زبان به دشنام رسولان گشاده سفاهت آغاز کردند و انواع بی‌ادبی‌ها کرده، آب‌دهان در روی ایشان می‌انداختند تا مگر حرکتی از آن جماعت صادر گردد که او را دست‌آویز و مزید تعرض سازند و این معنی به سمع وزیر رسیده جمعی از خواص و غلامان را فرستاد تا ایلچیان را از آن مهلکه خلاصی دادند. (میرخواند، ۱۳۳۹: ۵/ ۲۳۹-۲۴۰).

هلاکو از شنیدن سخنان خلیفه و آنچه که سفرا دیده بودند، برآشفته و به سفیران خلیفه که همراه سفرای او آمده بودند پیغام داد که خلیفه باید مستعد رزم باشد که من با لشکری چون مور و ملخ متوجه ملک بغدادم. (همدانی، ۱۳۷۳: ۲/ ۱۰۰۰). خلیفه در این مورد با وزیر مشورت نمود و با موافقت خلیفه قرار شد که تحفه و هدایای زیادی برای امرا و شاهزادگان مغول فرستاده و عذرخواهی نموده و قبول ایلی و اطاعت شود. این تصمیم با مخالفت دواتدار کوچک که میان او و وزیر اختلاف و وحشتی بود مواجه شد او به خلیفه پیغام داد که وزیر جهت مصلحت خویش برای نزدیک کردن خویش به هلاکو این تدبیر را اندیشیده، او می‌خواهد ما و لشکریان را در بلا گرفتار کند. ما نیز سر راه‌ها را نگاه می‌داریم و رسولان را با مال می‌گیریم و در بلا می‌اندازیم (همدانی، ۱۳۷۳: ۲/ ۱۰۰۱). خلیفه تغییر عقیده داد و به جمع‌آوری لشکر برای نبرد پرداخت.

بنا بر روایت رشیدالدین، هلاکو به سوی بغداد حرکت کرد. هنگامی که به اسدآباد رسید ایلچی به استحضار خلیفه فرستاد خلیفه به وعد و وعید پیام داد و خواستار بازگشت ایلخان شد (همدانی، ۱۳۷۳: ۲/ ۱۰۰۹). او به حرکت خود به سمت بغداد ادامه داد بار دیگر نزد خلیفه ایلچی فرستاد که اگر خلیفه ایل است بیرون بیاید و پیش از آن وزیر و سلیمان شاه و

دواتدار بیایند تا سخن‌ها بشنوند و الا باید جنگ را مهیا باشید (همدانی، ۱۳۷۳: ۱۰۱۱/۲؛ میرخواند، ۱۳۳۹: ۲۴۵/۵). بعد از آنکه سفارت‌ها نتیجه نداد، جنگ گریزناپذیر بود و با شکست خلیفه و فروپاشی خلافت عباسی در بغداد به پایان رسید.

گاهی مواقع سفرا مجبور بودند برای انجام مأموریت خود از سرزمین دشمن عبور کنند. آنها برای عبور امن مجبور می‌شدند تا خود را به لباس ملت‌های دیگر درآورند. کلاویخو (۱۳۴۴: ۱۱۴) درباره سفیر تیمور که در راه بازگشت با آنها همراه بود در هنگام عبور از سرزمین ترکان می‌نویسد: به او جامه‌ای از جامه‌های خود پوشانیدیم و چنین نمودیم که وی مردی است اسپانیایی و مسیحی، زیرا که اگر آگاه می‌شدند که وی تاتاری است از کسان تیمور فوراً او را می‌کشتند.

شاهرخ پس از تلاش‌های فراوان و فرستادن سفیران متعدد به نزد سلاطین مصر، بالاخره توانست جواز پوشاندن کعبه را دریافت کند.

همو در سال ۸۴۸ق شیخ نورالدین محمد مرشدی و مولانا شمس‌الدین محمد ابهری را برای این کار برگزید و روانه مصر نمود. بنا بر روایت آثار تاریخ‌نگارانه این عصر، این امر یعنی پوشاندن جامه کعبه توسط شاهرخ، بر درباریان مصر گران آمد و در پی فرصتی بودند تا مانع این کار شوند. روزی سلطان سفرا را طلبید؛ چون از پیش پادشاه دیر بیرون آمدند، آوازه افتاد که سلطان ایشان را گرفته است. عوام به خانه ایشان ریخته به‌غیر از جامه کعبه، هر چه در خانه ایشان بود، بردند. چون سلطان این خبر را شنید، فرمود که فتنه‌انگیزان دوستان مرا رنجاندند و از ایلچیان عذرخواهی فراوان نمود و سوگندهای عظیم یادکرد که از این معنی خبر ندارم و ایشان را با اموال و اسباب بسیار روانه حج گردانید. کعبه را جامه پوشانیده به هرات معاودت نمودند. (سمرقندی، دفتر اول، ۱۳۸۳: ۵۶۳/۲-۵۶۴؛ میرخواند، ۱۳۳۹: ۷۲۴-۷۲۵؛ روملو، ۱۳۴۹: ۲۵۵-۲۵۶).

وقایع بعد از مرگ تیمور، درگیری میان خاندان تیمور و هدررفت منابع و نیروی انسانی و قدرت‌گرفتن رقیبان تیموری در غرب ایران باعث شد تا شاهرخ برای مقابله با رقیبان و تداوم قدرت خود سیاست جدیدی در زمینه برخورد با مسائل اتخاذ کند. او برخلاف تیمور که مشروعیت خود را از یاسای چنگیزی به دست آورده بود سعی کرد با رعایت قوانین اسلامی مشروعیت خود را در ایران که پایبندی به قوانین اسلامی مبنای آن بود به دست آورد. با سرسختی از پذیرفتن قوانین چنگیز خودداری می‌کرد و در اسناد رسمی اعلام شد

که یاسای چنگیزخان لغو گردیده و تنها شریعت است که نافذ است (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۴۶۶/۳-۴۶۸؛ نوایی، ۱۳۴۱: ۱۳۳-۱۳۵). شاهرخ نه تنها برای اتباع خود بلکه برای پادشاهان هند، عثمانی و مصر خلعت و نامه فرستاد و از آنها خواست که خود را نماینده شاهرخ بدانند و به نام او سکه بزنند و خطبه بخوانند. تنها در مصر با ادعای او سخت مخالفت شد. (بارتولد، ۱۳۵۸: ۴۶-۴۷) برسبای (حک ۸۲۵-۸۴۱ق) دستور داد تا شیخ صفا فرستاده شاهرخ را سخت کتک بزنند و او را درحالی که هوا بسیار سرد بود به برکه آبی ببرند، چند بار تا حد خفه شدن در آب برکه‌ای فروبرند. (الشریده، ۱۳۸۴: ۱۲۳) سپس او را با نامه‌ای به نزد شاهرخ روان ساخت بدین مضمون که او را حتی در حد حاکمی کوچک بر قسمت کوچکی از مصر قبول ندارد و اگر قدرتی دارد، سال آینده به جنگ بیاید و عدم حضور نشانه ضعف و ناتوانی اوست. (الشریده، ۱۳۸۴: ۱۲۴).^۴

سمرقندی، نیز در مأموریت خود گرفتار خدعه هرمزیان ساکن بیجانگر شد و آنها چنین انتشار دادند که سمرقندی فرستاده شاهرخ نیست. در این زمان وزیر بیجانگر که با سمرقندی روابط خوبی داشت برای جنگ از پایتخت بیرون‌شد و پادشاه، قائم‌مقام او را متصدی رسیدگی به امور کرد. خدعه هرمزیان در جانشین وزیر تأثیر گذاشت و علوفه و مواجب یومیه سمرقندی و همراهانش را برانداخت. چندگاه به چنین حال تباه در آن جا حیران بودند. تا اینکه وزیر برگشت و قائم‌مقامش را ملامت فرمود و مبلغی بر ضرابخانه نوشت در روز وصول یافت. (سمرقندی، دفتر اول، ۱۳۸۳: ۵۵۱/۲-۵۵۳).

۶.۳ بی‌توجهی میزبان به سفیر: عدم درک متقابل

تیمور در بحبوحه فتوحات خویش، متوجه متصرفات احمد جلایر شد. بنا بر رسم معمول او ابتدا سفیری نزد احمد جلایر فرستاد و خواستار اطاعت شد. (نوایی، ۱۳۴۱: ۶۴-۶۵؛ مؤید ثابته، ۱۳۴۶: ۳۵۵-۳۵۶). شیخ نورالدین اسفراینی که از اکابر مشایخ آن عهد بود از طرف بغداد به‌رسم رسالت از پیش سلطان احمد جلایر به حضور تیمور رسید. از دلایل انتخاب شیخ برای انجام مأموریت، احترامی بود که تیمور نسبت به علما، دانشمندان و بزرگان صوفی داشت و احمد توقع داشت به احترام این شیخ، تیمور از حمله به بغداد منصرف شود. تیمور مقدم آن عالم ربانی را گرامی شمرده، دقیقه‌ای از دقایق از دلجویی وی فرونگذاشت، سفیر به عرض رسانید که سلطان احمد می‌گوید که بنده و خدمتکارم و در

مقام اطاعت و ایلی. از آنجاکه اظهار اطاعت وی به حکم ضرورت بود و معذک به التزام خطبه و سکه نیز اشاره‌ای نکرده بود، تحف و هدایای او موقع قبول نیافت. (سمرقندی، دفتر دوم، ۱۳۸۳: ۱/۶۷۴-۶۷۵؛ خواندمیر، ۱۳۸۰: ۳/۴۵۵؛ شامی ۱۳۶۳: ۱۳۸).^۵

از جمله هدایایی که شاهرخ، برای پادشاه ختا فرستاده بود یک اسب بود. روزی پادشاه در شکار بر آن سوار شد، آن اسب پادشاه را انداخته باعث صدمه دیدن پادشاه گردید. از این جهت غضب کرده و حکم شد که ایلچیان را بند کرده تا به دورترین ایالت شرقی ختای تبعید شوند و تمامی اصحاب از این خیر به‌غایت ملول شدند. (روملو، ۱۳۴۹: ۱۷۰). درباریان درخواست کردند که اگر حضرت پادشاه از این‌ها رنجیده‌خاطر شده‌اند این‌ها را گناه نیست. آن‌ها را اختیاری نیست که بر پادشاه خود حکم کنند که تحفه خوب یا بد بفرستند و اگر آن‌ها را بکشید فرقی به حال پادشاه آن‌ها نمی‌کند فقط باعث بدنامی پادشاه به سبب حبس و کشتن سفیران می‌شود. پادشاه این سخن را پسندید و سفرا را بخشید. (سمرقندی، دفتر اول، ۱۳۸۳: ۲/۳۴۶؛ احمد تتوی، آصف خان قزوینی، ۱۳۸۲: ۸/۵۱۴۹-۵۱۵۰). پادشاه ختای به ایلچی شاهرخ گفت منظور از تحفه و هدیه فرستادن این است که محبت و دوستی زیاده‌تر و پایدارتر شود؛ لذا تحفه باید از نوع بهترین باشد. اسبی که آورده بودی در شکارگاه مرا از غایت پیری انداخت و دست من درد می‌کند (سمرقندی دفتر اول، ۱۳۸۳: ۲/۳۴۷؛ احمد تتوی، آصف خان قزوینی، ۱۳۸۲: ۸/۵۱۵۰؛ آذری، ۱۳۷۷: ۱۴۵). سفیر زانو زده به عرض رسانید که این اسب یادگاری حضرت امیر بزرگ تیمور گورکان است و جناب شاهرخ از غایت تعظیم و اجلال آن را ارسال نمود به گمان آنکه در الوس سرآمد اسبان خواهد بود. (احمد تتوی، آصف خان قزوینی، ۱۳۸۲: ۸/۵۱۵۰؛ آذری، ۱۳۷۷: ۱۴۵). پادشاه را این سخن بسیار خوش آمد ایلچی را بسیار تحسین کرد. بعد از آن شنقاری طلبیده و آن شنقار را با شنقاری دیگر به ایلچیان شاهزاده‌های دیگر داد و به ایلچی شاهرخ در این روز شنقار نداد. (سمرقندی، دفتر اول، ۱۳۸۳: ۲/۳۴۷) و گفت «که شنقار خوب می‌برید و اسب بد می‌آورد». (احمد تتوی، آصف خان قزوینی، ۱۳۸۲: ۸/۵۱۵۰).

سفارت در دوره ایلخانی و تیموری: ... (میثم یاری مطلق و محبوبه شرفی) ۳۵۷

موانع	هدف سفارت	دربار پذیرنده	دربار فرستنده
موانع و مشکلات جغرافیایی، عدم امنیت در مسیر عبور	خواستگاری و ازدواج	دربار قویلای قآن	ارغون
موانع و مشکلات جغرافیایی	اتحاد و دوستی	هانری سوم	تیمور
موانع و مشکلات جغرافیایی، عدم امنیت در مسیر عبور، موردپسند قرارنگرفتن هدایا	تجارت و بازرگانی	پادشاه چین	شاهرخ
موانع و مشکلات جغرافیایی، عدم رعایت شأن و منزلت سفیر	اتحاد، کسب اطلاعات	دربار هند (حاکم بیجانگر)	شاهرخ
عدم رعایت شأن و منزلت سفیر	ایلی و اطاعت	مستعصم	هلاکو
عدم رعایت شأن و منزلت سفیر، حبس سفیر	جاسوسی و کسب اطلاعات	غازان	بایدو
رفتار ناپهتجار سفیر (عدم رعایت آداب)	اتحاد و دوستی، خواستگاری و ازدواج	محمد مملوک مصر	ابوسعید ایلخانی
عدم رعایت شأن و منزلت سفیر (فحش و ناسزا و کتک‌زدن سفیر)	درخواست برای تعجیل برای لشکر کشیدن بر سر الیاس خواجه	امیر حسین قرغنی	تیمور
عدم رعایت شأن و منزلت سفیر	فرهنگی، مذهبی (جامه پوشاندن کعبه)	چقماق مملوک	شاهرخ
عدم رعایت شأن و منزلت سفیر	ایلی و اطاعت	برسبای مملوک	شاهرخ
عدم رعایت شأن و منزلت سفیر (تراشیدن ریش سفیر)	درخواست مالیات	سید علی (حاکم مازندران)	شاهرخ
عدم رعایت تشریفات دربار پذیرنده، قتل سفیر	صلح و دوستی	قلاون مملوک	احمد تکودار
حبس سفیر	ایلی و اطاعت	نوروز	غازان

موانع	هدف سفارت	دربار پذیرنده	دربار فرستنده
حبس سفیر	ایلی و اطاعت	ناصر محمد مملوک مصر	غازان
حبس سفیر	در جواب سفیر اعزامی غازان نزد مملوک مصر برای ایلی و اطاعت. (جواب مطلوب نظر غازان نبود)	غازان	مملوک مصر
حبس سفیر	استرداد کات و خیوق، اطاعت و ایلی	حسین صوفی حاکم خوارزم	تیمور
حبس سفیر	اطاعت و ایلی	زننده حشم	تیمور
حبس سفیر	بازخواست کردن	یوسف صوفی	تیمور
حبس سفیر	اطاعت و ایلی	زین العابدین مظفری	تیمور
حبس سفیر	طلب دوستان (آزادی اتلمش)	فرج مملوک	تیمور
حبس سفیر	اطاعت و ایلی	حاکم ملطیه	تیمور
حبس سفیر	اطاعت و ایلی، درخواست نیرو	علی بیک جانی قربان	تیمور
حبس سفیر	ایلی و اطاعت	قرایوسف	شاهرخ
حبس سفیر	اتحاد بر ضد شاهرخ	ملک قطب‌الدین	اسکندر تیموری
حبس سفیر	صلح و دوستی	ابوالقاسم بابر	ابوسعید تیموری
حبس سفیر (توسط اوزون حسن در نیمه‌راه)	اطاعت و ایلی	سیدی علی در شیراز	ابوسعید تیموری
حبس سفیر	صلح و دوستی	سلطان سنجر	سلطان حسین بایقرا
حبس سفیر	صلح و دوستی	ابوسعید تیموری	سلطان حسین بایقرا
قتل سفیر	اتحاد و دوستی	برکای	هلاکو
قتل سفیر	ایلی و اطاعت	قطز مملوک	هلاکو
قتل سفیر	تحصیل مال	حاکم شیراز	ارغون

موانع	هدف سفارت	دربار پذیرنده	دربار فرستنده
قتل سفیر	ایلی و اطاعت، خواستگاری	حاکم دهلی	الجایتو
قتل سفیر	تجارت و بازرگانی، ایلی و اطاعت	برقوق	تیمور
قتل سفیر	ایلی و اطاعت	قاضی برهان‌الدین حاکم سیواس	تیمور
قتل سفیر	ایلی و اطاعت	شادون نایب دمشق	تیمور
قتل سفیر توسط تیمور (به دلیل بی ادبی و تجاوز از حد خود)	خواستگاری و ازدواج (آوردن عروس)	شاه شجاع	تیمور
فوت سفیر	صلح و دوستی	چقماق مملوک	شاهرخ
فوت سفیر	صلح و دوستی، روابط بازرگانی	امپراتور چین	شاهرخ

بر اساس این جدول، داده‌ها نشان می‌دهد بیشترین خطری که سفیر در این دوران با آن مواجه می‌شد، خطر حبس و زندانی شدن و ندادن اجازه بازگشت توسط دربار پذیرنده بوده است.

چنان که ملاحظه می‌شود سفیران در معرض خطرات و موانع دیگری نیز قرار می‌گرفتند که در نتیجه سفارت مؤثر بود. همان گونه که ذکر شد خطر قتل سفیر توسط دربار مقصد، فوت سفیر حین سفارت، موانع و مشکلات جغرافیایی و اقلیمی، آشوب‌ها، عدم رعایت آداب و رسوم دربار پذیرنده، بی‌توجهی میزبان و عدم رعایت شأن و منزلت سفیر از موانع و خطراتی بود که سفیر در حین سفارت از زمان شروع تا به اتمام رساندنش با آن مواجه می‌شد.

۴. نتیجه‌گیری

سفیرانی که در این دوره از سرزمینی به سرزمین دیگر سفر می‌کردند، به طور مداوم با خطرات و مشکلات زیادی روبه‌رو بودند. خطرات و مشکلاتی که یا علت جغرافیایی داشت و یا علت غیر جغرافیایی.

موانع طبیعی (جغرافیایی و اقلیمی) مانند کوه‌ها، رودخانه‌ها، بارش باران، بارش برف و سرما انجام مأموریت را مشکل می‌ساخت و باعث کندی حرکت و طولانی شدن مدت سفر می‌شد. عبور از جاده‌های کوهستانی با عرض کم و سنگلاخی بودن آن بر رنج‌های سفر می‌افزود. گاهی موارد جبر عبور از مناطق بیابانی با آب‌وهوای بسیار گرم همراه با طوفان‌هایی که مختص این مناطق بود، افزون بر آن مشکل عدم وجود آب در این مناطق و همچنین وجود حیوانات درنده وحشی باعث به‌خطرافتادن جان سفیر و همراهان می‌شد. سفر دریایی به‌وسیله قایق و کشتی نیز خطراتی مانند طوفان و برخورد با صخره و کشتی‌های دیگر و غرق شدن را در پی داشت.

دسته‌ای دیگر از مشکلات که سفیر با آن مواجه می‌شد علتی غیر جغرافیایی داشتند. خواست‌های دربار فرستنده و دربار پذیرنده، به همراه باورها و اعتقادات دربار پذیرنده و نحوه رفتار سفیر از جمله عواملی بودند که باعث به‌وجودآمدن مشکلات در انجام سفارت می‌شد و سفارت را به شکست می‌کشاند.

باتوجه به اینکه هر کشوری دارای اصول و آداب خاصی بوده است که باید رعایت می‌شد و به آنها احترام گذاشته می‌شد. رفتار سفیر و عدم رعایت این اصول گاهی مواقع باعث قتل او و در مواقعی سفارت را با عدم موفقیت همراه می‌کرد.

از خطرات دیگری که سفیر با آن روبه‌رو می‌شد و ناشی از خواسته‌های دربار فرستنده و نحوه عکس‌العمل دربار پذیرنده بود، خطر حبس و زندانی شدن بود. این مسئله بیشتر در مواقعی اتفاق می‌افتاد که طرف فرستنده سفیر درخواست دست‌نشانده‌گی از طرف مقابل داشت درحالی‌که طرف دیگر خود را کمتر از طرف مقابل نمی‌دانست و تقاضای او را توهینی به خود تلقی می‌کرد.

با وجود اصل مصونیت جان سفرا و پیشینه‌ای که در طول تاریخ داشت گاهی موارد اتفاق می‌افتاد که این اصل زیر پا گذاشته شود و جان سفیر گرفته می‌شد و به قتل می‌رسید. همچنین می‌توان به تحقیر و غارت هیئت اعزامی، عدم پذیرش هدایا و موانع دیگری اشاره کرد که مثلث سفیر، دربار فرستنده و پذیرنده به همراه خواسته‌ها و باورهای آنها ایجاد می‌کردند.

سفارت در دوره ایلخانی و تیموری: ... (میشم یاری مطلق و محبوبه شرفی) ۳۶۱

پی‌نوشت‌ها

۱. به نقل از ابوشامه، الذیل علی الروضتین، ص ۲۰۸؛ مقریزی، السلوک لمعرفة دول الملوک، ج ۱، صص ۳۲۳، ۴۲۵ و ۴۳۲.
۲. به نقل از ابوشامه، الذیل علی الروضتین، ص ۲۰۶؛ ابن تغری بردی، النجوم الزاهره، ج ۷، ص ۸۱؛ مقریزی، السلوک لمعرفة دول الملوک، ج ۱، ۴۳۲.
۳. به نقل از صبح الاعشی ص ۳۱۶ ج ۷.
۴. به نقل از ابن تغری بردی، النجوم الزاهره فی ملوک مصر و القاهره، طبعه وزاره الثقافه القاهره، ۱۹۶۲، ج ۱۳، ص ۲۵۶-۲۵۷.
۵. در تاریخ الفی از قبول شدن هدایا سخن گفته شده «پیشکش او قبول شد و ایلچی به واسطه صلاح و تقوا به اعزاز و اکرام رخصت یافت.» (احمد تنوی، آصف خان قزوینی، ۱۳۸۲: ۴۸۳۳/۷).

کتاب‌نامه

- ابن العبری، غریغوریوس بولفرج اهرن، (۱۳۶۴)، تاریخ مختصرالدول، ترجمه محمدعلی تاج پور، حشمت‌الله ریاضی، تهران، اطلاعات.
- ابن الفراء، (۱۳۶۳)، رسل الملوک (سفیران)، مصحح و مؤلف صلاح‌الدین منجد، ترجمه پرویز اتابکی، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- ابن الفوطی، کمال‌الدین عبدالرزاق بن احمد شیبانی، (۱۳۸۱)، الحوادث الجامعه (رویدادهای قرن هفتم هجری)، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- ابن خلدون، ابوزید عبدالرحمان بن محمد، (۱۳۸۳)، العبر تاریخ ابن خلدون، ترجمه عبدالمحمد آیتی، جلد چهارم، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ابن عربشاه، (۱۳۷۳)، عجایب المقدور فی اخبار تیمور (زندگی شگفت‌آور تیمور)، ترجمه محمدعلی نجاتی، چاپ پنجم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ابوالوفا، احمد، (۱۳۹۰)، حقوق دیپلماتیک (رہیافت اسلامی)، ترجمه و تحقیق سید مصطفی میرمحمدی، تهران، سمت.
- ابی‌بکر قطبی اهری نجم، (۱۳۸۹)، تواریخ شیخ اویس، به کوشش ایرج افشار، تبریز، انتشارات ستوده.

اشپولر، برتولد، (۱۳۵۱)، تاریخ مغول در ایران، ترجمه محمود میرآفتاب، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

اشتری تفرشی، علیرضا، بیگدلو، مهدی، (۱۳۹۳)، سفر در دربار مغولان و ایلخانان (آداب و تشریفات)، سال شانزدهم، شماره ۶۱، صص ۵۳-۷۱، تهران، فصلنامه تاریخ روابط خارجی. الشریده، ایمن ابراهیم، (۱۳۸۴)، روابط سیاسی ایران عهد تیموریان با مصر و شامات عهد ممالیک، تهران، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.

الغ بیگ، (۱۳۹۹)، مختصر تاریخ الوس اربعه، تصحیح علی ابوالقاسمی، همدان، روزاندیش. القاشانی، ابوالقاسم عبدالله بن محمد، (۱۳۴۸)، تاریخ الجایتو، به اهتمام مهین همبلی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

آذری، علاءالدین، (۱۳۷۷)، تاریخ روابط ایران و چین، چاپ دوم، تهران، امیرکبیر. آیتی، عبدالمحمد، (۱۳۴۶)، تحریر تاریخ و صاف، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران. بارتولد. و.و، (۱۳۵۸)، خلیفه و سلطان و مختصری درباره برمکیان، ترجمه سیروس ایزدی، تهران، امیرکبیر.

بارکهاوزن، یواخیم، (۱۳۴۶)، امپراطوری زرد چنگیزخان و فرزندانش، ترجمه اردشیر نیکپور، تهران، کتابفروشی زوار.

برادبریج، آن.اف، (۱۳۹۹)، پادشاهی و ایدئولوژی در دنیای اسلامی - مغولی، ترجمه جواد عباسی، تهران، پژوهشکده تاریخ اسلام.

براون، ادوارد، (۱۳۲۷)، از سعدی تا جامی، ترجمه و حواشی علی اصغر حکمت، تهران، چاپخانه بانک ملی.

بیگدلو، مهدی، (۱۳۹۳)، سفارت در سرزمین‌های شرقی خلافت اسلامی: از ظهور مغولان تا پایان ایلخانان، قزوین، دانشکده علوم و تحقیقات اسلامی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین. بیگدلو، مهدی، اشتری تفرشی، علیرضا، (۱۳۹۷)، جایگاه تشکیلاتی و اجتماعی سفیران و شرایط گزینش آنها در تمدن اسلامی با تأکید بر عصر ایلخانی، سال نوزدهم، شماره ۷۵، صص ۱-۲۳، تهران، فصلنامه تاریخ روابط خارجی.

تاریخ ایران دوره تیموریان پژوهشی از دانشگاه کمبریج، (۱۳۷۹)، ترجمه یعقوب آژند، تهران، جامی.

تاریخ سری مغولان (یوان چائویی شه)، (۱۳۸۲)، پل پلیو مترجم فرانسوی، ترجمه شیرین بیانی، چاپ دوم، تهران، دانشگاه تهران.

سفارت در دوره ایلخانی و تیموری: ... (میشم باری مطلق و محبوبه شرفی) ۳۶۳

تبریزی، احمد، (۱۳۹۷)، شهنشاه نامه: تاریخ منظوم مغولان و ایلخانان از قرن هشتم هجری، به کوشش مهشید گوهری کاخکی، جواد راشکی علی آباد؛ زیر نظر جواد عباسی، تهران، انتشارات دکتر محمود افشار با همکاری انتشارات سخن.

تنوی، ملا احمد، قزوینی، آصف خان، (۱۳۸۲)، تاریخ الفی، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، جلد ششم، هفتم و هشتم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

جوزجانی، منہاج سراج، (۱۳۸۹)، طبقات ناصری، تصحیح و مقابله و تحشیه عبدالحی حبیبی، چاپ دوم، تهران، اساطیر.

جوینی، (۱۳۸۲)، جهان‌گشای جوینی، به کوشش خلیل خطیب رهبر، چاپ دوم، تهران، نشر مهتاب.

حافظ ابرو، (۱۳۸۰)، زبده التواریخ، تصحیح و تعلیقات سید کمال حاج سید جوادی، جلد 2-3-4، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات.

خواندمیر، (۱۳۸۰)، حبیب‌السیر فی اخبار افراد بشر، زیر نظر دکتر محمد دبیرسیاقی، چاپ چهارم، جلد سوم و چهارم، تهران، انتشارات خیام.

راوندی، مرتضی، (۱۳۸۲)، تاریخ اجتماعی ایران (بخش دوم) شیوه‌های حکومت و سازمان سیاسی و اداری بعد از اسلام، چاپ دوم، جلد چهارم، تهران، مؤسسه انتشارات نگاه.

رحمتی، محمدرضا، (۱۳۹۰)، ابرام شاهرخ تیموری و قرايوسف قراقویونلو برای سلطه بر سلطانیه، سال بیست و یکم، شماره ۹۰، صص ۷۵-۹۱، تهران، فصلنامه تاریخ اسلام و ایران.

روملو، حسن بیگ، (۱۳۴۹)، احسن التواریخ، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

ساندرز، ج.ج، (۱۳۶۳)، تاریخ فتوحات مغول، ترجمه ابوالقاسم حالت، چاپ دوم، تهران، امیرکبیر.

سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق، (۱۳۸۳)، مطلع سعدین و مجمع بحرین، به اهتمام عبدالحسین نوایی، جلد اول و دوم، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

سیفی هروی، سیف بن محمد بن یعقوب الهروی، (۱۳۵۲)، تاریخ‌نامه هرات، به تصحیح محمد زبیر الصدیقی و سعی و اهتمام خان بهادر خلیفه محمد اسدالله، چاپ دوم، تهران، ناشر کتاب‌فروشی خیام.

شامی، نظام‌الدین، (۱۳۶۳)، ظفرنامه، ویراسته پناهی سمنانی، تهران، انتشارات بامداد.

شبارو، عصام محمد، (۱۳۹۱)، دولت ممالیک و نقش سیاسی و تمدنی آنان در تاریخ اسلام، ترجمه شهلا بختیاری، چاپ چهارم، تهران، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

شبانکاره‌ای، محمد بن علی بن محمد، (۱۳۶۳)، مجمع‌الانساب، به تصحیح میرهاشم محدث، تهران، امیرکبیر.

صفا، ذبیح‌الله، (۱۳۶۴)، تاریخ ادبیات ایران، جلد چهارم، چاپ سوم، تهران، انتشارات فردوسی.
فخر بناکتی، (۱۳۴۸)، تاریخ بناکتی (روضه اولی الالباب فی معرفة التواریخ و الانساب)، به کوشش دکتر جعفر شعار، تهران، سلسله انتشارات انجمن آثار ملی.

فریدون بک، (۱۲۷۵) ق، منشآت السلاطین، جلد اول، تهران، بی‌نا.
فصیح خوافی، (۱۳۸۶)، مجمل فصیحی، مقدمه، تصحیح و تحقیق سید محسن ناجی نصرآبادی، جلد سوم، تهران، اساطیر.

قاسم، قاسم عبده، (۱۳۹۶)، تاریخ سیاسی و اجتماعی دوره پادشاهان مملوکی، ترجمه بهزاد مفاخری، تهران، سروش.

قطب‌الدین شیرازی، محمود بن مسعود، (۱۳۸۹)، اخبار مغولان در انبانه قطب، به کوشش ایرج افشار، قم، کتابخانه بزرگ حضرت آیت‌الله‌العظمی مرعشی نجفی گنجینه جهانی مخطوطات اسلامی.

کلاویخو، (۱۳۷۴)، سفرنامه کلاویخو، ترجمه مسعود رجب نیا، چاپ سوم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.

لمبتن، آن، (۱۳۷۲)، تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران، ترجمه یعقوب آژند، تهران، نشر نی.
لیان، جان سیس، (۱۳۶۸)، متون باستانی پیرامون روابط چین و ایران: از روزگار اشکانی تا شاهرخ تیموری، مترجم جان هون نین، ویراسته ابوالقاسم اسماعیل پور، تهران، سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، پژوهشکده زبان و گویش.

مارشال، روبرت، (۱۳۸۹)، چنگیزخان طوفان برخاسته از شرق، ترجمه فروزنده برلیان، تهران، نشر آبی.

مارکوپولو، (۱۳۹۶)، سفرنامه مارکوپولو، ایل میلیونه؛ برگردان آنجلا دی جوانی رومانو و سید منصور سجادی، چاپ دوم، تهران، انتشارات بوعلی.

مظاهری، علی، (۱۳۷۲)، جاده ابریشم، ترجمه ملک ناصر نوبان، جلد اول، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه).

منشآت و مکاتیب (قرن ۱۰) از تیموریان و ترکمانان و...، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره نسخه ۶۷۵ س، شماره مدرک کتابخانه مجلس ۲۱۷۱۳-۱۰.

مؤید ثابتی، علی، (۱۳۴۶)، اسناد و نامه‌های تاریخی، تهران، کتابخانه طهوری.

سفارت در دوره ایلخانی و تیموری: ... (میشم یاری مطلق و محبوبه شرفی) ۳۶۵

- میرخواند، میرمحمد بن سید برهان‌الدین خواند شاه، (۱۳۳۹)، روضه الصفا، جلد پنجم، ششم و هفتم، تهران، انتشارات کتاب‌فروشی مرکزی خیام.
- نسوی، نورالدین محمدزیدری، (۱۳۶۶)، سیره جلال‌الدین، ترجمه محمدعلی ناصح، چاپ دوم، تهران، انتشارات سعدی.
- نوایی، عبدالحسین، (۱۳۴۱)، اسناد و مکاتبات تاریخی ایران از تیمور تا شاه‌عباس، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- نوایی، عبدالحسین، (۱۳۶۴)، تاریخ ایران و جهان از مغول تا قاجاریه، تهران، مؤسسه نشرهما.
- هال، مری، (۱۳۹۹)، امپراتوری مغول، ترجمه نادر میرسعیدی، چاپ دهم، تهران، انتشارات ققنوس.
- همدانی، خواجه رشیدالدین فضل‌الله، (۱۳۷۳)، جامع‌التواریخ، به تصحیح و تحشیه محمد روشن - مصطفی موسوی، جلد اول و دوم، تهران، نشر البرز.
- واله اصفهانی قزوینی، محمد یوسف، (۱۳۷۹)، خلد برین (روضه ششم و هفتم)، به کوشش میرهاشم محدث، تهران، میراث مکتوب.
- وصاف الحضره، فضل‌الله بن عبدالله شیرازی، (۱۳۳۸)، تاریخ وصاف الحضره (در امور سلاطین مغول)، تهران، کتابخانه ابن‌سینا.
- ویلتس، دوراکه، (۱۳۵۳)، سفیران پاپ به دربار خانان مغول، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
- یزدی، شرف‌الدین علی، (۱۳۸۷)، ظفرنامه، تحقیق سید سعید میرمحمد صادق، عبدالحسین نوایی، جلد اول، تهران، کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- یوسف اهل، جلال‌الدین، (بی تا) فرائد غیائی، به کوشش حشمت مؤید، جلد اول، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.